

سنجش رابطه گسست نسلی با سبک فرزندپروری پدران

محمدحسین الیاسی*

چکیده

در این تحقیق به منظور بررسی رابطه رشد اخلاقی و سبک تربیتی بزرگسالان با میزان کشمکش و گسست آنان با نوجوانان، از بین دبیرستان‌های پسرانه تهران، دو دبیرستان انتخاب شدند. آن‌گاه از بین دانش‌آموزان سال‌های سوم و پیش دانشگاهی هر دبیرستان، ۱۰۰ نفر (در مجموع ۲۰۰ نفر) به صورت تصادفی انتخاب شدند. سپس میزان کشمکش و نیز نگرش‌های سیاسی آنان با پدرانشان با استفاده از دو مقیاس محقق ساخته دارای پایایی بسنده اندازه‌گیری شد. همزمان با آن، میزان رشد قضاوت اخلاقی، نگرش‌های سیاسی و سبک تربیتی پدران آنها نیز با استفاده از معمای رشد اخلاقی کولبرگ، مقیاس نگرش سنج و مقیاس سبک تربیتی اندازه‌گیری شد. داده‌های حاصل نشان داد که اولاً بین حدود دو سوم نوجوانان و پدران آنان گسست روانی وجود دارد؛ ثانیاً، بین رشد اخلاقی پدران و میزان گسست آنان با فرزندان‌شان رابطه معناداری وجود دارد؛ ثالثاً، بین رشد اخلاقی پدران و همخوانی نگرش‌های سیاسی آنان با نگرش‌های فرزندان‌شان رابطه وجود دارد.

واژگان کلیدی: سبک تربیتی، رشد اخلاقی، کشمکش روانی، گسست نسلی، نگرش.

مقدمه

محققانی همچون تومکا^۱ (۱۹۹۸) و لدر^۲ (۲۰۰۲) در تلاش برای تبیین روان‌شناختی^۳ «تعارضات نسلی»^۴ اعم از گسست نسلی و کشمکش‌های مستمر والدین با فرزندان نوجوانشان از تئوری قضاوت اخلاقی لارنس کولبرگ^۵ بهره گرفته‌اند. چه، باور آنان والدینی که از رسیدن به مراحل نهایی رشد قضاوت اخلاقی بازمانده‌اند قادر به درک نیازها، نگرش‌ها، مواضع و ترجیحات سیاسی و اجتماعی فرزندان نوجوان خویش نیستند. از این رو چنین والدینی پیوسته با فرزندان خویش درگیر جدالی تمام نشدنی، و چالشی بیهوده و بی‌فراجام هستند.

رست^۶ (۲۰۰۱) تنش‌ها و اختلافات نوجوانان با بزرگسالان از رویکردهای رشد قضاوت اخلاقی کولبرگ و پیازه^۷ بهره گرفته است.

پیاژه و کولبرگ - دو نظریه‌پرداز که محققانی همچون تومکا، لدر و رست برای تبیین گسست نسلی از نظریات رشد قضاوت اخلاقی آنان بهره گرفته‌اند - بر اساس مطالعات تجربی و یافته‌های آزمایشی، مبادرت به فرمول‌بندی نظریاتی درباره جریان رشد قضاوت اخلاقی نموده‌اند.

از نظر پیازه قضاوت اخلاقی طی سه مرحله (از کودکی تا نوجوانی) فرا می‌بالد. او آن مراحل را به شرح زیر نام‌گذاری کرده است:

۱. مرحله ناپیروی
۲. مرحله دگر پیروی (تابعیت)
۳. مرحله خود پیروی (استقلال اخلاقی) (وستا^۸، ۱۹۹۲)

بر اساس نظر پیازه در مرحله تابعیت، کودک از نوعی، «واقع‌نگری اخلاقی»^۹ یا «عینی‌گرایی»^{۱۰} پیروی می‌کند. به همین سبب امر و نهی‌های بزرگسالان را به منزله

1. Tomaka.
2. Lader.
3. Psychological.
4. generation conflict.
5. Kohlberg, L.
6. Rest.
7. Piaget.
8. Vasta.
9. moral realism.
10. objectivism.

«اصول غیرقابل تردید» می‌نگرد و در نتیجه آن، کمتر با بزرگسالان تنش و تعارض پیدا می‌کند. اما در مرحله خود پیروی، که ویژگی دوره نوجوانی است، خود به سبب دستیابی به «تفکر صوری»، مرحله «عینی‌گرایی» را پشت سر می‌گذارد و به مرحله «تقابل اخلاقی» می‌رسد.

رست (۲۰۰۱) تأکید می‌کند که با رسیدن نوجوانان به مرحله خود پیروی، تعارضات آنان با بزرگسالان آغاز می‌شود. چه، از یک سو نوجوانان در تلاش برای اثبات «استقلال» و کارآمدی خویش، کنش‌هایی مغایر با کنش‌های سنین قبلی خویش از خود بروز می‌دهند، و از سوی دیگر بزرگسالان انتظار دارند که آنان از هنجارهای مورد تأیید آنان پیروی کنند. گاهی تعارضات و تنش‌های این دو آن قدر گسترش می‌یابد که گویی هر یک از آنان «به دنیای متفاوتی و خاصی تعلق دارد».

اما، دیدگاه کولبرگ پیرامون قضاوت اخلاقی منحصر به فرد است. او رشد قضاوت اخلاقی را به سه دوره و شش مرحله تقسیم می‌کند (کریمی، ۱۳۷۷، برک، ۱۳۸۳).

محققان بین «تفاوت نسلی» و «گسست نسلی» تمایز قایل شده‌اند. در تفاوت نوع اول دو یا چند گروه نسلی به سبب قرار گرفتن در وضعیت زمانی و اجتماعی متفاوت ممکن است، دارای نظرات و نگرش‌های متفاوتی باشند، لیکن زمانی که چنین تفاوتی موجب بروز کشمکش و عدم تفاهم بین دو یا چند نسل شود، و آنان از پذیرش عقاید و نظرات یکدیگر سرباز زنند گفته می‌شود که گسست نسلی ایجاد شده است. فقدان تساهل و تسامح هر یک از دو نسل متمایز بر شدت گسست نسلی می‌افزاید.

کولبرگ مرحله نخست رشد اخلاقی را «دوره اخلاق پیش قراردادی» نام می‌نهد. افرادی که در این سطح تثبیت می‌شوند اخلاق را در احترام به افراد معتبر و قدرتمند خلاصه می‌کنند و سازگاری آنان با دیگران به منظور دستیابی به پاداش و اجتناب از تنبیه صورت می‌گیرد. اما در دومین سطح (دوره) رشد قضاوت اخلاقی، که کولبرگ آن را سطح قراردادی نام نهاده است، فرد مقررات اجتماعی را می‌پذیرد و به دلیل رعایت نظم اجتماعی، برخی از قواعد را کورکورانه تأیید می‌نماید. کولبرگ عالی‌ترین سطح رشد اخلاقی را «سطح اخلاق فراقراردادی» نام گذاری می‌کند. در نخستین مرحله این سطح «نوعی انعطاف‌پذیری اخلاقی وجود دارد که مراحل قبلی فاقد آن بوده‌اند. در این مرحله نوعی توافق بین افراد برای حفظ نظم عمومی و رعایت هنجارهای اجتماعی وجود

دارد (هترینگتون^۱ و پارک^۲، ۱۳۷۳: ۳۹۱).

کولبرگ آخرین مرحله رشد اخلاقی را «اخلاق مبنی بر وجدان فردی» نام نهاده است. افرادی که به این مرحله از رشد اخلاقی می‌رسند تصمیمات و رفتارهای خود را بر اساس اصول انتزاعی مربوط به عدالت، شفقت و مساوات تنظیم می‌کنند. یا به تعبیری در این مرحله رفتار و کردار از سوی برخی ایده‌آل‌های درونی کنترل می‌شود که اعمال را صرفاً بر مبنای درست بودن آنها و بدون در نظر گرفتن واکنش‌های دیگران و تعارض با قانون و نظم مورد قضاوت قرار می‌دهد (کریمی، ۱۳۷۷: ۲۱۷). پس، در این مرحله وجدان فردی عامل قضاوت پیرامون خوبی یا بدی اعمال است. در این قضاوت آنچه مورد نظر است، احترام به بشریت و حقوق انسانی، صرف نظر از نژاد، ملیت، مذهب، گروه اجتماعی و غیره است.

رابطه میزان رشد قضاوت اخلاقی و میزان پذیرش دیگران تحقیقات زیادی را معطوف خود ساخته است. برای مثال لینز^۳ (۲۰۰۱: ۱۴۱) در تحقیقی که درباره گروهی از دانشجویان که از سطوح اول و دوم رشد اخلاقی فراتر نرفته‌اند اغلب در دام پیش داوری‌ها گرفتار می‌شوند و قادر به درک و پذیرش عمیق افراد گروه‌های اجتماعی و نژادی متمایز با گروه خود نیستند. در حالی که افرادی که به سطح دوم رشد اخلاقی (به ویژه مرحله آخر آن) رسیده‌اند به افراد گروه‌های اجتماعی و نژادی دیگر همانند گروه خود می‌نگرند. به همین سبب این افراد اغلب روابط اجتماعی گسترده‌ای دارند.

لدر، که پیش‌تر از او سخن به میان آمد، نیز نشان داده است بزرگسالانی که به مراحل رشد اخلاقی پنج و شش (سطح آخر رشد اخلاقی) نرسیده‌اند، رفتارهای نوجوانان و جوانان را، به ویژه زمانی که با هنجارهای مقبول آنان فاصله داشته باشد، بر نمی‌تابند. به همین سبب، این گونه به بزرگسالان در مقام والدین اغلب رفتاری توأم با طرد و عدم پذیرش در برابر فرزندان نوجوان خود نشان می‌دهند.

لدر تأکید می‌کند: هرچند ناگفته آشکار است که برخی از تعارضات شدید نوجوانان با بزرگسالان ریشه در هیجان کلی، تنوع دوستی و مخالفت‌ورزی نوجوانان دارد، واقعیت را نیز نمی‌توان آشکار کرد که رشد نایافتگی اخلاقی والدین نیز این تعارضات را عمیق‌تر

1. Hetherington.
2. Parke.
3. Linz.

و شدیدتر می‌سازد (ladar 2002:14). از همین روی، لدر تأکید می‌کند که «هادامی که والدین به رشد نهایی قضاوت اخلاقی نرسند بروز کشمکش‌های نسلی و تعارضات بزرگسالان - نوجوانان اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد» (Ibid: 16).

رجبی (۱۳۸۲) در تحقیقی تحت عنوان «تساهل، اخلاق و کشمکش‌های خانوادگی، چنین ادعایی را مورد تأیید قرار داده است. با بررسی روابط گروهی از والدین تهرانی، فرزندان نوجوان آنان دریافته است که والدین نابرخوردار از تساهل و مدارا، که به زعم او از ویژگی‌های باز رشد یافتگی اخلاقی است، اغلب با فرزندان نوجوان خویش دچار تعارضات ژرف و گسست‌های مستمر می‌شوند. به باور او، چنین والدینی چون قادر به درک نظرات و دیدگاه‌های متفاوت با نظرات خویش نیستند اغلب در تقابل با دیگران، به ویژه فرزندان نوجوان خویش، خود را محق می‌دانند و ارزش چندانی برای عقاید و مواضع دیگران قایل نمی‌شوند.

صالحی (۱۳۸۳) نیز در تحقیقی مشابه ادعای رجبی را تأیید کرده است. این محقق با یک رویکرد فلسفی به بررسی ریشه‌های «تعارض بنیادی نوجوانان و والدین آنان» پرداخته است. به باور او عدم آگاهی والدین از عقاید و ایدئولوژی‌های متفاوت، و ناتوانی آنان در «پذیرش عقاید مخالف» اغلب موجب ناتوانی آنان در درک تفاوت‌های نگرش و عقیدتی فرزندان نوجوانشان می‌شود و چنین عدم درکی سرانجام ممکن است موجب رویگردانی آنان از یکدیگر شود. این یافته صالحی با یافته‌های روفمن^۱ و دیگران (۲۰۰۴) همخوانی دارد. این محققان نیز طی تحقیقات گسترده‌ای دریافته‌اند که بین سطح تساهل و مدارای والدین، به ویژه پدران، و میزان همخوانی نظرها و نگرش‌های آنان با فرزندانشان رابطه معناداری وجود دارد.

برگر (۱۹۹۹) نیز در تحقیقی جامع رابطه رشد قضاوت اخلاقی نوجوانان و جوانان و اعتراضات آنان به بزرگسالان و مراجع قدرت را بررسی کرده است. یافته‌های برگر نشان داده است که بسیاری از کنش‌های جمعی اعتراض آمیز، به ویژه کنش‌های صنفی و سیاسی دانشجویی جوانانی که از حیث رشد اخلاقی به مراحل بالای رشد اخلاقی کولبرگ رسیده‌اند. او در تبیین یافته خود را تأکید می‌کند: جوانانی که به مراحل بالای رشد اخلاقی رسیده‌اند کژی‌های اجتماعی، سوء رفتار مدیران، تبعیض‌ها و نارسائی‌های اجتماعی را بر نمی‌تابند. آنان خواهان بهبود وضعیت اجتماعی و رفع فوری کاستی‌ها

هستند، به همین دلیل خیلی زود با مراجع قدرت و بزرگسالانی که مدیریت نهادهای مختلف جامعه را بر عهده دارند تعارض و کشمکش پیدا می‌کنند (Barger و 1999:19). به باور برگر، میزان آرمان‌گرایی، ستم‌ستیزی، برابری‌طلبی و عدالت‌خواهی نوجوانان و جوانانی که به مراحل بالای رشد اخلاقی رسیده‌اند. بیش از سایر نوجوانان و جوانان است «ولی زمانی که افراد یک جامعه، یعنی هم بزرگسالان و هم نوجوانان و جوانان - به مراحل بالای رشد قضاوت اخلاقی برسند، میزان کشمکش‌ها و تعارضات بین نسلی به کمترین سطح ممکن تقلیل خواهد یافت» (Berger:22) اما کولبرگ خود تأکید نموده است که بسیاری از افراد جامعه هرگز به سطوح عالی رشد قضاوت اخلاقی نمی‌رسند (کولبرگ، ۱۹۸۵). با وجود این، او تأکید می‌کند که با برخی روش‌های آموزشی می‌توان سطح اخلاقی افراد جامعه، و میزان مدارا و خویش‌نوازی آنان را افزایش داد.

از مباحث مذکور می‌توان نتیجه گرفت:

۱. با سپری شدن دوران کودکی و رسیدن افراد به دوران نوجوانی میزان تعارضات و گسست‌های نسلی فزونی می‌یابد. چه، نوجوانان، برخلاف کودکان، مرحله اخلاق دیگر پیروی را پشت سر می‌گذارند و وارد مرحله خود پیروی می‌شوند. در این مرحله تلاش نوجوانان برای اثبات هویت شخصی و استقلال فردی از یکسو و ناتوانی بزرگسالان در درک تفاوت‌های روانی دوران کودکی و نوجوانی فرزندان خود از سوی دیگر، تعارض و تنش این دو را تشدید می‌سازد.

۲. میزان گسست نسلی و تعارضات بین نسلی زمانی بیشتر بروز می‌کند که بزرگسالان، به ویژه والدین، به مراحل عالی رشد اخلاقی نرسیده باشند. چنین والدین و بزرگسالانی، ناتوان از درک و پذیرش نیازها، احساسات، خواسته‌ها و مواضع متفاوت گروه‌های سنی پایین‌تر از خود هستند. اولاً بزرگسالانی که به مراحل بالای رشد اخلاقی رسیده باشند واجد ویژگی‌هایی نظیر خویش‌نوازی، مدارا، اغماض و وسعت نظر هستند. این افراد قادرند دیگران را درک نمایند. حتی اگر همچون آنان نیندیشند و عمل نکنند.

۳. نوجوانان و جوانانی که به مراحل رشد اخلاقی بالاتر رسیده‌اند، اغلب با مراجع قدرت و بزرگسالان تثبیت شده در مراحل پایین رشد اخلاقی، دچار تعارض، تنش و گسست می‌شوند. آنان کاستی‌های اجتماعی ساخته دست بزرگسالان را بر

نمی‌تابند و درصدد اصلاح آن بر می‌آیند. اما بزرگسالانی که فاقد ویژگی‌های مراحل بالای رشد اخلاقی هستند به مخالفت مواضع و تلاش‌های اصلاح‌گرانه نوجوانان و جوانان بر می‌آیند. حاصل این کشمکش، ژرف شدن شکاف نسل‌های بزرگسالان - جوان است.

۴. با ژرف شدن شکاف نسلی، تمایل نوجوانان و جوانان به نقض هنجارهای مقبول بزرگسالان فزونی می‌یابد. آنان، خواه به صورت فردی یا گروهی، ساز مخالفت با بزرگسالان، از جمله والدین خود را کوک می‌کنند و حتی ممکن است برای اعتراض علیه دنیای بزرگسالانی و هنجارهای آن مبادرت به کنش‌های خطر آفرین و آسیب‌زا نمایند.

۵. فاصله نسلی را تنها زمانی می‌توان از میان برد که بزرگسالان خود به مراحل بالای رشد اخلاقی نائل آیند و نوجوانان و جوانان را برای رسیدن به آن مراحل یاری رسانند. چنین هدفی تنها از طریق نهادهای آموزشی و جریان رسمی و غیررسمی تعلیم و تربیت محقق خواهد شد.

اما، همه آنچه بیان شد حاصل مطالعات و پژوهش‌هایی است که در دنیای غرب به سامان رسیده است. به همین سبب اینک این سؤال اساسی پیش روی محقق است که آیا در ایران بین رشد اخلاقی بزرگسالان و نوجوانان و گسست نسلی آنها رابطه معناداری وجود دارد؟ به تعبیر روشن‌تر، اینک سؤالات اساسی زیر فرا روی محققان و صاحب نظرانی است که در پی تبیین روان‌شناختی گسست نسلی (به ویژه بین بزرگسالان و نوجوانان) هستند:

۱. آیا بین رشد قضاوت اخلاقی بزرگسالان و کشمکش و جدال آنان با نوجوانان رابطه معناداری وجود دارد؟

۲. آیا بین رشد اخلاقی بزرگسالان و میزان همخوانی و انطباق نگرش‌ها و مواضع سیاسی آنان با نوجوانان رابطه معناداری وجود دارد؟

۳. آیا بین سبک تربیتی بزرگسالان و کشمکش‌های آنان با نوجوانان رابطه معناداری وجود دارد؟

روش آزمودنی‌ها

آزمودنی‌های این تحقیق شامل ۲۰۰ تن از دانش‌آموزان پسر سوم دبیرستان و پیش

دانشگاهی رشته‌های تحصیلی انسانی، تجربی و ریاضی فیزیک دو دبیرستان از دبیرستان‌های شهر تهران، و ۲۰۰ تن از پدران آنان (به عنوان بزرگسالان) است. میانگین سنی دانش‌آموزان ۱۷/۶ سال و میانگین سنی پدران آنان ۴۷/۸ سال است. بنابراین، میانگین فاصله سنی دو نسل ۲۰/۲ سال است.

ابزارهای سنجش

برای سنجش رشد اخلاقی پدران و پسران آنان از «معمای رشد قضاوت اخلاقی کولبرگ» (باندکی تغییر) استفاده شد. همچنین برای سنجش سبک تربیتی والدین از یک مقیاس محقق ساخته ۹ سؤالی استفاده شد. پایانی این مقیاس با استفاده از آلفای^۱ کرونباخ ۰/۸۹ برآورده شد. برای تهیه این مقیاس از دیدگاه هیترنیگتون و پارک درباره انواع سبک‌های تربیتی استفاده شد. آن نویسندگان، و بسیاری از روان‌شناسان رشد، سبک تربیتی والدین را به سه نوع، باری به هر جهت (سهل‌گیرانه)، استبدادی (سخت‌گیرانه) و قاطع و اطمینان بخش تقسیم کرده‌اند. برای هر یک از این سه نوع سبک تربیتی سه سؤال در نظر گرفته شد.

برای سنجش میزان تنش‌ها و کشمکش‌های بین پدران و نوجوانان نیز از یک مقیاس ۱۰ ماده‌ای استفاده شد. پایایی این مقیاس نیز ۰/۸۳ برآورده شد. این مقیاس بر روی نوجوانان (دانش‌آموزان پسر) اجراء شد و بر اساس نظر آنان، سطح کشمکش و جدال (گسست نسلی) به سه سطح شدید، متوسط و عدم گسست تقسیم شد.

میزان همخوانی و تشابه نگرش‌ها و مواضع سیاسی والدین و نوجوانان با یک مقیاس ۸ ماده‌ای نگرش سنج اندازه‌گیری شد. پایایی این مقیاس نیز ۰/۸۷ برآورده شد.

شیوه اجرای ابزارهای سنجش

معمای رشد قضاوت اخلاقی کولبرگ به صورت فردی و به دست ۴ نفر دانشجوی کارشناسی ارشد درباره ۲۰۰ آزمودنی پدر اجراء شد. اما مقیاس‌های سبک تربیتی، سطح گسست و نگرش سنج به صورت گروه‌های کلاسی و چند نفره بر روی آزمودنی‌ها اجراء گردید.

یافته‌ها

یافته‌های حاصل با استفاده از آزمون آماری X^2 و به تفکیک سؤالات اساسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج حاصل در سطور زیر گزارش می‌شود.

۱. رابطه رشد اخلاقی پدران و سطح کشمکش آنان با فرزندان نوجوان

یافته‌های حاصل از رابطه رشد اخلاقی پدران و سطح کشمکش (گسست نسلی) آنان با فرزندان نوجوان آنان در جدول زیر درج شده است:

جدول ۱ فراوانی‌های مشاهده شده و مورد انتظار مربوط به رابطه رشد اخلاقی و

گسست نسلی

جمع		سطح گسست (کشمکش)						سطح رشد اخلاقی
		عدم گسست		متوسط		شدید		
E	O	E	O	E	O	E	O	
۶۲	۶۲	۲۲	۱۲	۱۹	۱۸	۲۱	۳۲	سطح ۱
۸۸	۸۸	۳۱	۲۶	۲۷	۳۳	۳۰	۲۹	سطح ۲
۵۰	۵۰	۱۸	۳۳	۱۶	۱۱	۱۶	۶	سطح ۳
۲۰۰	۲۰۰	۷۱	۷۱	۶۲	۶۲	۶۷	۶۷	جمع

داده‌های مندرج در جدول بالا با استفاده از آزمون آماری X^2 مورد محاسبه قرار گرفتند. نتایج حاصل نشان داد که X^2 محاسبه شده ($X^2=۳۲/۸$) در سطح $P<۰/۰۱$ و با درجات آزادی بزرگتر از X^2 جدول ($X^2=۱۳/۲۸$) است. بنابراین، از این یافته می‌توان نتیجه گرفت که بین سطح رشد اخلاقی پدران و سطح گسست نسلی آنان با نوجوانان پسرشان رابطه معناداری وجود دارد. تأمل در فراوانی‌های مندرج در جدول ۱ نشان می‌دهد که بالاترین سطح گسست مربوط به پدران است که در سطح اول رشد اخلاقی قرار دارند. در حالی که کمترین گسست مربوط به پدران است که در سطح سوم رشد اخلاقی قرار دارند.

- ۳۱ درصد کل پدران در سطح رشد اخلاقی اول قرار دارند. تنها ۱۹ درصد از این پدران با فرزندان نوجوان خود چالش و کشمکش (گسست) ندارند.

- ۴۴ درصد پدران در سطح اخلاقی قراردادی قرار دارند. ۷۰ درصد از این پدران تعارض شدید و متوسط با فرزندان نوجوان خود دارند.

- تنها ۲۵ درصد پدران به سطح اخلاق فوق قراردادی (دوره سوم) رسیده‌اند. ۶۶ درصد از این پدران تعارضی با فرزندان پسر نوجوان خود ندارند. در حالی که این میزان برای والدینی که در سطوح اول و دوم رشد اخلاقی قرار دارند به ترتیب ۱۹ و ۳۰ درصد است. همچنین در مجموع در ۶۴ درصد موارد بین پدران و پسران نوجوان آنان تعارض وجود دارد. خلاصه آنکه، با افزایش سطح رشد اخلاقی پدران از میزان تعارض و کشمکش آنان با نوجوانان پسر (گسست نسلی) کاسته می‌شود.

۲. رابطه رشد اخلاقی پدران و همخوانی نگرش‌های آنان با پسران نوجوان

برای بررسی رابطه رشد اخلاقی پدران و همخوانی نگرش‌های آنان با پسران نوجوانشان، ابتدا رشد اخلاقی پدران سنجیده شد. آنگاه نگرش‌های سیاسی پدران و پسران به صورت جداگانه، اندازه‌گیری شد (منظور از نگرش‌های سیاسی موضع‌گیری آزمودنی‌ها درباره جناح‌های سیاسی کشور، کارآمدی مسئولان حکومتی و نگرش به آمریکا و جز آن است). بعد از آن میزان همخوانی و انطباق نگرش‌های دو گروه به سه سطح (۱. عدم همخوانی، ۲. همخوانی بینابین و ۳. همخوانی کامل) تقسیم شد. در سطح اول تقریباً در تمامی موارد نگرش‌های والدین و پسران آنان مشابه بود، در سطح دوم تقریباً در نیمی از موارد نگرش‌های پسران و پدران یکسان بود، در حالی که در سطح سوم تقریباً در هیچ یک از موارد بین نگرش‌های دو گروه شباهتی وجود نداشت. نتایج حاصل در جدول زیر درج شده است:

جمع		سطح همخوانی						سطح رشد اخلاقی
		عدم همخوانی		همخوانی بینابین		همخوانی کامل		
E	O	E	O	E	O	E	O	
۵۵	۵۵	۱۴	۱۹	۱۹	۲۱	۲۳	۱۵	اخلاق پیش قراردادی
۷۰	۷۰	۱۸	۲۱	۲۴	۲۶	۲۹	۲۳	اخلاق قراردادی
۴۷	۴۷	۱۱	۳	۱۵	۱۱	۱۹	۳۳	اخلاق پس قراردادی
۱۷۲	۱۷۲	۴۳	۴۳	۵۸	۵۸	۷۱	۷۱	جمع

فراوانی‌های مندرج در جدول بالا با استفاده از آزمون آماری χ^2 در سطح $P < 0.01$ و با درجه آزادی ۴ بزرگ‌تر از χ^2 جدول ($\chi^2 = 13/28$) است. از این تفاوت می‌توان نتیجه گرفت که بین رشد اخلاقی پدران و سطح همخوانی نگرش‌های سیاسی آنان با نگرش‌های فرزندان نوجوانشان رابطه معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر، یافته‌ها بیانگر آن است که با افزایش رشد اخلاقی پدران میزان همخوانی نگرش‌های آنان با نگرش‌های پسرانشان افزایش می‌یابد. افزون بر آن، از یافته‌های مندرج در جدول بالا می‌توان نتایج زیر را برجسته ساخت:

- تنها حدود ۲۷ درصد پدرانی که در مرحله رشد اخلاقی ابتدایی قرار دارند، از حیث نگرش‌های سیاسی با فرزندان نوجوان خود همخوانی دارند. در حالی که این میزان در پدرانی که به عالی‌ترین مرحله رشد اخلاقی رسیده‌اند ۷۰ درصد است.

- در مجموع تنها ۴۱ درصد موارد بین نگرش‌های پدران و پسران همخوانی کامل وجود دارد.

- در یک چهارم موارد بین نگرش‌های سیاسی پدران و پسران گسست و تفاوت کامل وجود دارد.

۳. رابطه سبک تربیتی پدران و کشمکش و تعارض (گسست) آنان با نوجوانان

بر اساس یافته‌های حاصل از اجرای مقیاس سبک تربیتی، پدران در سه گروه قرار داده شدند:

۱. پدرانی که سبک تربیتی آنان باری به هر جهت (سهل‌گیرانه) است.

۲. پدرانی که سبک تربیتی آنها استبدادی و خشن است.

۳. پدرانی که سبک تربیتی آنان قاطع و محبت‌آمیز است. سپس میزان کشمکش هر

گروه با فرزندان، بر اساس یافته‌های حاصل از اجرای مقیاس تعارضات و کشمکش‌های

(گسست) بر روی نوجوانان پسر است. نتایج حاصل در جدول زیر درج شده است:

جدول ۳ رابطه سبک تربیتی پدران و کشمکش آنان با پسران نوجوان

جمع		سطح گسست						سبک تربیتی
		عدم گسست		گسست نسبی		گسست کامل		
E	O	E	O	E	O	E	O	
۶۱	۶۱	۲۳	۱۸	۱۸	۲۲	۲۱	۲۱	سهل‌گیرانه
۵۸	۵۸	۲۱	۱۳	۱۷	۱۷	۲۰	۲۸	استبدادی
۶۷	۶۷	۲۵	۳۸	۱۹	۱۵	۲۲	۱۴	قاطع و محبت‌آمیز
۱۸۶	۱۸۶	۶۹	۶۹	۵۴	۵۴	۶۳	۶۳	جمع

فراوانی‌های مندرج در جدول بالا با استفاده از آزمون آماری خی دو مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتیجه حاصل نشان داد که خی دو محاسبه شده ($X^2=18/7$) در سطح $P<0/01$ و با درجات آزادی ۴ بزرگ‌تر از X^2 استاندارد ($X^2=13/28$) است. بنابراین، از این یافته می‌توان نتیجه گرفت که بین سبک تربیتی پدران و سطح گسست نسلی آنان با فرزندان نوجوانشان رابطه معناداری وجود دارد. این بدان معنا است که میزان گسست نسلی در خانواده‌هایی که سبک تربیتی آنان قاطع و محبت‌آمیز است کمتر از خانواده‌هایی است که سبک تربیتی آنان سهل‌گیرانه یا استبدادی است. افزون بر آن، از یافته‌های جدول ۳ می‌توان نتایج زیر را نیز برجسته ساخت:

- تنها ۳۶ درصد پدران نمونه برای بررسی دارای سبک تربیتی قاطع و محبت‌آمیز هستند. سبک تربیتی سایر پدران استبدادی و یا سهل‌گیرانه است.
- میزان گسست نسلی شدید در والدین دارای سبک تربیتی قاطع تنها ۲۰ درصد است. در حالی که این میزان در والدین سهل‌گیر ۳۴ درصد و در والدین استبدادی ۴۸ درصد است. بنابراین، بیشترین میزان گسست نسلی در والدین دارای سبک تربیتی استبدادی و خشن دیده می‌شود.

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این تحقیق نشان داد که حدود دو سوم نوجوانان پسر دبیرستانی پیوند عاطفی عمیقی با والدین خویش ندارند. این گروه احساس می‌کنند که پدرانشان: - آنان را درک نمی‌کنند - به خواسته‌ها و علایق آنها وقعی نمی‌نهند - دنیا را از دریچه خود، و نه فرزندانشان می‌نگرند. بسیاری از این گونه نوجوانان «قادر به گفت و گویی عمیق و توأم با همدلی با پدران خویش نیستند» و اساساً چیزی برای گفتن به پدران خود ندارند. نخستین یافته تحلیلی این تحقیق آن بود که «بین رشد اخلاقی پدران و میزان گسست آنان با پسران نوجوانشان رابطه وجود دارد». این بدان معنا است که میزان گسست نسلی در خانواده‌هایی شدید و ژرف است که پدران به مرحله سوم رشد اخلاقی نرسیده‌اند. به باور کلبرگ، کسانی که به مرحله سوم رشد اخلاقی نمی‌رسند قادر به

تحمل نظر و دیدگاه‌های مخالف با دیدگاه خویش نیستند، این افراد، هنگامی که در نقش پدر ظاهر می‌شوند، می‌کوشند تا نظرات و مواضع خویش را بر فرزندانشان تحمیل کنند. گرچه، فرزندان چنین افرادی تا پیش از رسیدن به مرحله نوجوانی از نظرات پدران خویش متابعت (پیروی) می‌کنند، اما با دست‌یابی به تفکر انتزاعی، مهم‌ترین ویژگی دوره نوجوانی، و رسیدن به مرحله اخلاق خود پیروی (به تعبیر پیائزه)، از برآوردن خواسته‌های والدین خویش، به ویژه زمانی که با خواسته‌ها و علایق آنان در تضاد است سرباز می‌زنند.

شگفت آنکه بر اساس یافته‌های این پژوهش، ۷۵ درصد پدران از سطح دو دوره اول و دوم رشد اخلاقی فراتر نرفته‌اند. به عبارت دیگر، تنها حدود یک چهارم پدران در سن ۴۷ سالگی توانسته‌اند به مرحله اخلاق فراعرفی دست یابند. نیازی به حجت نیست که چنین نقص و کاستی را باید در جریان آموزشی و اجتماعی شدن افراد جامعه جست و جو کرد.

دومین یافته اصلی تحقیق رابطه رشد اخلاقی پدران و انطباق بین نگرش‌های سیاسی آنان با فرزندانشان بود. یافته‌ها نشان داد زمانی که والدین در سطح اخلاق پیش عرفی تثبیت شده‌اند، نگرش‌های فرزندانشان مغایر با نگرش‌های آنان است. نیازی به حجت نیست که نوجوانان اغلب با کسانی همانندسازی می‌کنند که از توانایی مدارا با تمایلات و مواضع و سخنان واگرای آنان برخوردار باشند. پدرانی که به مرحله سوم رشد اخلاقی نرسیده‌اند تلاششان بر آن است تا به استفاده از شیوه‌های مستقیم، خشن و یا طرد کننده، نگرش‌های سیاسی را به فرزندانشان منتقل سازند. در حالی که، نگرش‌های سیاسی را یا باید با استفاده از شیوه‌های غیرمستقیم و مدیرانه به فرزندان منتقل کرد، و یا با استفاده از شیوه‌های مستقیم سرشار از عاطفه.

آخرین یافته اصلی تحقیق رابطه سبک تربیتی با گسست نسلی بود. یافته‌ها نشان داد که کمترین سطح گسست و تعارض در خانواده‌هایی دیده می‌شود که پدران از سبک تربیتی قاطع اما محبت‌آمیز و اطمینان بخش استفاده می‌کنند در حالی که در دو نوع سبک تربیتی دیگر (سهل‌انگارانه و استبدادی) میزان گسست از شدید تا متوسط دیده می‌شود.

روان‌شناسان تربیتی بر اساس دو شاخص اساسی «آزادی» و «کنترل» سبک تربیتی

والدین را به سه نوع تقسیم کرده‌اند. در تربیت نوع محبت‌آمیز و قاطع فاصله روانی فرزندان و والدین گسسته نمی‌شود. چه، فرزندان چنین والدینی را از یک سو دوست دارند و از سوی دیگر آنان را مهم تلقی می‌کنند و ناگفته آشکار است که نوجوانان اغلب با پدرانی همانند سازی می‌نمایند که اولاً، قاطع، جدی و توانمند باشند و ثانیاً، مهربان، صمیمی و پذیرنده باشند. چنین پدرانی آن‌هایی هستند که سبک تربیتی آنها «قاطع و اطمینان بخش و محبت‌آمیز» است. یعنی به موقع فرزندان خود را کنترل می‌نمایند و به موقع آزادی لازم را به آنان اعطا می‌کنند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- برک، لورا ای (۱۳۸۳) روان‌شناسی رشد، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران، نشر ارسباران.
- رجبی، احمد (۱۳۸۲) تساهل، اخلاق و کشمکش‌های خانواده، سایت گوگل.
- صالحی، حسین (۱۳۸۳) تعارضات والدین و فرزندان به یک رویکرد فلسفی به گسست نسلی، تهران، روزنامه اطلاعات.
- کریمی، یوسف (۱۳۷۷) روان‌شناسی اجتماعی، تهران، نشر ارسباران.
- واینر، مایرون و ساموئل هانتینگتون (۱۳۷۹) درک توسعه سیاسی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هترینگتون، میویس و راس پارک (۱۳۷۳) روان‌شناسی کودک از دیدگاه معاصر، ترجمه طهوریان و دیگران، تهران، انتشارات آستان قدس رضوی.
- Barger, E.P. (1999) Cognitive and moral development. www.psychology.
- Kohlberg, L. (1985) The psychology of moral development. Sanfrancisco: Harper and Row.
- Ladar, L. (2002) Child psychology, London: Jessica kingsley publishers.
- Linz, R.L. (2001) Moral development in students. www.psychology.
- Nasta, r. (1992) six theories of child development. London: Jessica Kingsley publishers.
- Rest, R. (2001) Cognitive approach to child development. Boston: wadsworth.
- Ruffman, L. et al (2004) Moral. Conflicts between parents and adolescents. www.edu.ir
- Tomaka, c. (1998) The psychology of conflicts. Journal of psychology, 13, 140-151.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی